

Research Paper

The Rise and Fall of The Republic of Kurdistan in Mahabad and The Power Distribution Structures at The Regional Level

Jalal Mahmodi*¹, Bahrami, Siamak², saeedynzhad, hamid reza³

¹ PhD student of Islamic Azad University, Kermanshah Branch

² Faculty member of Islamic Azad University, Kermanshah Branch

³ Assistant Professor, Islamic Azad University



10.22080/JPIR.2022.22934.1273

Received:

January 5, 2022

Accepted:

October 15, 2022

Available online:

November 8, 2022

Keywords:

Power Distribution Structure, Republic of Kurdistan, Turkey, Iraq, Iran, Kurdish movement

Abstract

The purpose of this article is to investigate the role of regional powers in the Middle East, including Turkey and Iraq, according to the structures of power distribution at the regional level, in the establishment and ultimately fall of the Republic of Kurdistan in Mahabad in 1946. Numerous studies have been conducted on Kurdish movements in the Middle East and, of course, the Kurdish movement in Iran, but the significant point in this study is to examine the role of regional countries such as Turkey and Iraq during the rise and fall of the Republic of Kurdistan in Mahabad in 1946; which from this perspective has been largely overlooked in political studies. Therefore, the focus of this article is on the study of the role of these two countries in the process of the rise and fall of the Republic of Kurdistan, considering the available sources and documents, libraries, electronic resources and archives with an analytical-descriptive approach. According to governmental and non-governmental documents, sources and archives, the role of regional countries, including Turkey and to some extent Iraq, in the fall of the Republic of Kurdistan in Mahabad should not be ignored and reduced to the key role of international powers such as Soviet Union, Britain and the United States. In other words, these two regional powers, especially Turkey, as facilitating forces, played a pivotal role in changing the attitude of international powers towards the Republic of Kurdistan in Mahabad.

*Corresponding Author: Jalal Mahmodi

Address: PhD student of Islamic Azad University, Kermanshah Branch

Email: jalal.mahmodiii@gmail.com

علمی

ظهور و افول جمهوری کردستان در مهاباد و ساختارهای توزیعی قدرت در سطح منطقه‌ای

جلال محمودی^{۱*}، سیامک بهرامی^۲، حمیدرضا سعیدی‌نژاد^۳

^۱ دانشجوی دکتری رشته علوم سیاسی مطالعات ایران در دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه
^۲ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمانشاه
^۳ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمانشاه

doi 10.22080/JPIR.2022.22934.1273

چکیده

هدف از نگارش این مقاله بررسی نقش کشورهای منطقه‌ای از جمله ترکیه و عراق بر اساس ساختارهای توزیعی قدرت در سطح منطقه و تحت تأثیر فشارهای بین‌المللی در روند شکل‌گیری و در نهایت سقوط جمهوری کردستان در مهاباد در سال ۱۹۴۶ است. مطالعات متعددی در زمینه‌ی جنبش‌های کردی در خاورمیانه و البته جنبش کردی در ایران انجام گرفته است، اما نکته‌ی حائز اهمیت در این مطالعه بررسی نقش قدرت‌های منطقه‌ای از جمله ترکیه و عراق با توجه به الگوی توزیع قدرت در جریان ظهور و سقوط جمهوری کردستان در مهاباد است؛ مسأله‌ای که در مطالعات انجام گرفته در این زمینه تا حدود زیادی مغفول مانده است. از این رو، بحث کانونی این مقاله با توجه به منابع و اسناد در دسترس و کتاب‌خانه‌ای و منابع الکترونیکی و آرشیوهای موجود با رویکردی تحلیلی - توصیفی صورت گرفته است. با توجه به مستندات و منابع و آرشیوهای دولتی و غیردولتی نباید نقش کشورهای منطقه‌ای از جمله ترکیه و عراق را در سقوط جمهوری کردستان در مهاباد نادیده گرفت و این حرکت را صرفاً به اقدامات، منافع، حمایت‌ها و قطع حمایت‌های قدرت‌های چون شوروی، بریتانیا و ایالات متحده تقلیل داد. به عبارت دیگر، این دو قدرت منطقه‌ای به‌ویژه ترکیه به عنوان نیروهای تسهیل‌گر نقش محوری در تغییر رویکرد قدرت‌های بین‌المللی در قبال جمهوری کردستان در مهاباد داشتند.

تاریخ دریافت:

۱۵ دی ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش:

۲۳ مهر ۱۴۰۱

تاریخ انتشار:

۱۷ آبان ۱۴۰۱

کلیدواژه‌ها:

ساختار توزیع قدرت؛ جمهوری کردستان؛ ترکیه؛ عراق؛ ایران؛ جنبش کردی.

* نویسنده مسئول: جلال محمودی

آدرس: دانشجوی دکتری رشته علوم سیاسی مطالعات ایران در ایمیل: jalal.mahmodiii@gmail.com دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه

۱ بیان مسأله

آن انتخاب شد (McDowall, 2007). کومله ژکاف به تدریج پایگاه و موقعیت خود را در درون مرزهای مناطق تحت نفوذ محکم کرد. حتی در آگوست ۱۹۴۴ جلسه‌ای را با نمایندگان از مناطق گردنشین ترکیه و عراق در کوه‌های دالان‌پور ترتیب دادند. به تدریج و تحت تأثیر تحولات پیرامونی چه در سطح بین‌المللی، چه در سطح منطقه‌ای و ملی و محلی، شاهد رشد و توسعه‌ی فعالیت‌های گروه‌های سیاسی در سطح مناطق گردنشین، به‌ویژه در شهر مهاباد و مناطق اطراف هستیم. ایده‌ی جمهوری گردستان در برهه‌ای از تاریخ شکل گرفت که در آن چندین عامل مهم در سطح محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، به طور کلی شرایطی را به وجود آورده بودند که ابتکار عمل را از دست رهبران کرد خارج و در حقیقت آن‌ها را در موضع انفعالی قرار داده بود. به عبارت دیگر، ایده‌ی تأسیس جمهوری گردستان در مهاباد به دست قاضی محمد نه در نتیجه‌ی ابتکار عمل بلکه نتیجه‌ی موقعیتی بود که به یک‌باره خود را دریافته بودند. از مهم‌ترین عواملی که زمینه‌ی ایجاد و تشکیل جمهوری گردستان و درنهایت سقوط آن را فراهم کرد، می‌توان در سطح بین‌المللی به نقش قدرت‌های بزرگ از جمله شوروی و بریتانیا، در سطح منطقه‌ای به نقش و کنش کشورهای از جمله ترکیه و عراق و تعاملات آن‌ها با قدرت‌های بین‌المللی، در سطح ملی می‌توان به تغییر و تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که با روی کار آمدن رضاشاه و تفکرات ملی‌گرایانه که موجب به حاشیه رانده شدن و سرکوب هویت‌های غیرفارس شد و در سطح محلی کسب آگاهی سیاسی و اجتماعی و در نتیجه رشد تفکرات ملی‌گرایانه و به صحنه آمدن گروهی از روشنفکران کرد که بیشترشان از طبقه‌ی متوسط نوپای جامعه بودند و ایده‌ی تشکیل دولت گردی را داشتند، اشاره کرد (برزویی و یونسی، ۱۳۷۸: ۴۳).

کتاب‌ها و مطالعات بسیاری در زمینه‌ی علل و عوامل ظهور و سقوط جمهوری گردستان در مهاباد به رشته‌ی تحریر درآمده است که به جوانب مختلف

ظهور جنبش گردی و مبارزه‌ی سیاسی برای احقاق حقوق سیاسی کردها مانند: مطالبه‌ی دولت مستقل گردی یا خودمختاری سیاسی و اخیراً کنفدرالیسم، پدیده‌هایی مربوط به تاریخ معاصر گردستان است. پس از سقوط امپراتوری‌های عثمانی و سلسله‌ی قاجار، با رشد فزاینده‌ی مجموعه‌های نهادی دولت - ملت، و خیزش ناسیونالیسم ملی در ترکیه، ایران و سایر کشورهای عربی مانند عراق، جنبش ناسیونالیسم گردی نیز به تدریج آغاز می‌شود. می‌توان گفت: شکل‌گیری ناسیونالیسم گردی از طریق کردهای ترکیه و سپس عراق در جریان جنگ جهانی اول شروع می‌شود و امواج این پدیده پس از جنگ جهانی دوم به ایران نیز می‌رسد (Gunter, 2010). اشغال ایران از سوی قدرت‌های خارجی - شوروی و بریتانیا - در سال ۱۹۴۱ و عزل رضاشاه از قدرت، زمینه‌ی هرج و مرج داخلی و تضعیف قدرت مرکزی در ایران را فراهم کرد. یکی از تبعات این تحولات تشدید اختلافات داخلی و پررنگ شدن مرزهای اثنیکی و قومی بود. تشدید اختلافات بین دولت مرکزی و گروه‌های اثنیکی در مناطقی مانند آذربایجان و گردستان زمینه را برای تقویت هویت‌های گریز از مرکز فراهم کرد که در نتیجه‌ی آن شاهد تشکیل دو جمهوری آذربایجان و گردستان بودیم.

در جامعه‌ی قبیله‌ای و پرآشوب گردستان که اکثریت آقاها و خان‌های محلی به دنبال قدرت، منافع شخصی و قلمرو بودند، در سپتامبر ۱۹۴۲ عبدالرحمن ذبیحی، فرزند یک فروشنده از طبقه‌ی متوسط و تقریباً فقیر جامعه که در دوران راهنمایی از مدرسه اخراج شده بود، در مهاباد حرکتی سیاسی را به کمک سه تن دیگر از دوستان خود به امید کسب پایگاه سیاسی برای کردها شروع کرد. تمام این افراد از خانواده‌های فقیر و متوسط و البته تا حدودی تحصیل کرده (به نسبت جامعه) بودند. آن‌ها بعداً کومه‌له‌ی ژیانوه‌ی کوردستان (کمیته احیایی گردستان) را بنیان نهادند و ذبیحی به عنوان رئیس

قطبی شدن روندی است که توسط آن بازیگران می‌توانند بلوک یا ائتلاف تشکیل دهند. واضح است که ماهیت و درجه‌ی قطبش می‌تواند تأثیر زیادی در قطبیت یک سیستم داشته باشد و بالعکس (Modelski, 1974). برای مثال، تقابل و تضاد منافع بریتانیا، ایالات متحده، شوروی و آلمان در دوران پیش از جنگ دوم جهانی در مقایسه با دوران پس از جنگ بسیار متفاوت بود و تغییر و تحولات در ساختار نظام بین‌الملل و تغییر در حوزه‌های نفوذ و قدرت موجب شد تا ائتلاف‌ها و اتحادهای جدید سیاسی - نظامی در قالب تشکیل جبهه‌ی متفقین و یا پس از جنگ سازمان آتلانتیک شمالی ناتو و پیمان ورشو درجه‌ی قطبیت موجود در نظام حاکم را به شدت بالا برده و دستخوش تغییر کرد.

سه مفهوم اساسی، نظام، ساختار و فرآیند و پیوند میان آن‌ها مفاهیمی کلیدی در نظریه‌های غالب بین‌المللی محسوب می‌شوند (هالستی^۱، ۱۳۹۰: ۴۴-۴۶). هر نظام بین‌المللی طبق تعریفی که برچر و یهودا ارائه می‌دهند عبارت است از «مجموعه‌ای از بازیگران که در یک آرایش قدرت (ساختار) قرار می‌گیرند و درگیر الگوهای منظم تعامل (فرآیند) هستند و به واسطه‌ی مرزهایی که به وسیله‌ی یک موضوع معین ایجاد شده است از سایر واحدها جدا می‌شوند و در رفتار خود از درون نظام (زمینه‌ی داخلی) و برون نظام (محیط) محدود می‌شوند (برچر^۲ و وینکنفلد^۳، ۱۳۹۶: ۵۸). طبق تعریف فوق ساختار به نوع قرار گرفتن بازیگران در یک نظام و در ارتباط با یکدیگر اشاره دارد که متغیرهای اساسی آن عبارت‌اند از تعداد بازیگران و نوع توزیع قدرت میان آن‌ها (والتز^۴، ۱۳۹۲: ۱۶۰-۱۵۷). مفهوم فرآیند هم بیانگر الگوهای تعامل یا کنش متقابل موجود میان بازیگران یک نظام است که متغیرهای اساسی آن عبارت‌اند از نوع تعامل و شدت تعامل؛ نوع تعامل به دو مفهوم همکاری و تعارض اشاره دارد و شدت تعامل هم میزان تعامل در یک

این حرکت پرداخته‌اند؛ اما در زمینه‌ی بررسی نقش دولت‌های منطقه از جمله ترکیه و عراق تقریباً می‌توان گفت که هیچ کار جدی صورت نگرفته است. از این رو در این مقاله تلاش می‌شود تا نقش و جایگاه این دو بازیگر منطقه‌ای در ارتباط با ظهور و سقوط جمهوری کردستان مورد تحلیل و واکاوی قرار گیرد. در نگاه اول کاملاً مبرهن است که در دهه‌ی ۱۹۴۰ به دلیل ساختار قدرت بین‌الملل، نقش قدرت‌های چون شوروی، بریتانیا، آلمان و به تدریج ایالات متحده در سطح منطقه‌ای و به‌ویژه در خاورمیانه نمی‌توان جایگاه و وزنه‌ی خاصی برای کشورهای چون ترکیه، ایران و عراق در نظر گرفت؛ اما اگر کمی دقیق‌تر شد و تأمل کرد می‌توان به‌خوبی نقش این کشورها به‌ویژه ترکیه و تا حدود کمتری عراق را به‌ویژه در زمینه‌ی سقوط جمهوری کردستان مشاهده کرد. در ادامه‌ی این مقاله به صورت جزئی‌تر به ابعاد مختلف این تحولات پرداخته خواهد شد.

۲ روش‌شناسی پژوهش

تحقیق حاضر از نوع توصیفی- تحلیلی می‌باشد. روش جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای، اینترنتی و رجوع به منابع و آرشیوهای تاریخی و مستندات موجود است.

۳ مبانی نظری پژوهش

نظام‌های بین‌المللی پیش از قرن بیستم بیشتر منطقه‌ای بود و هر منطقه نظام خاص خود را داشت. در قرن بیستم نظام‌های بین‌المللی جهانی شد و با ورود آمریکا و ژاپن از اروپا فراتر رفت. با این وجود ویژگی چندقطبی بودن آن حفظ شد. پس از جنگ جهانی دوم، نظام بین‌المللی دو قطبی بود و این وضعیت ابتدا متصلب سپس با نقش یافتن جنبش غیرمتعهدها و چین تا حدودی منعطف گردید (شفیعی، ۱۳۹۸: ۸). قطبیت در نظام بین‌المللی موجب شکل‌گیری تعداد بازیگران اصلی یا گروه‌های نسبتاً منسجم از بازیگران در آن نظام می‌شود.

³ Winkensfeld

⁴ Waltz

¹ Holesti

² Bercher

برای بررسی تحولات بین‌الملل، چهار سطح تحلیل باید مورد توجه قرار گیرد. اولین و بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین سطح تحلیل، سطح نظام بین‌الملل است. دومین سطح تحلیل منطقه‌ای است و سپس سطح ملی و فرو ملی قرار دارد. با توجه به اینکه موضوع مطالعه، بررسی نقش کشورهای ترکیه و عراق - به عنوان دو بازیگر مهم در سطح منطقه - در جریان تغییر و تحولات منتهی به ظهور و سقوط جمهوری کردستان در مهاباد در سال ۱۹۴۶ است و با لحاظ این نکته که مطالعات بسیار محدودی در زمینه بررسی نقش این دو کشور در این زمینه انجام شده است، در این‌جا دامنه‌ی مطالعه را به همین سطح و تأثیرپذیری آن از تحولات سطح بین‌المللی محدود می‌کنیم. ساختار توزیع قدرت در نظام بین‌الملل، جایگاه کشورهای ترکیه و عراق (سطح منطقه‌ای) و کیفیت تعامل این دو کشور با سطح فوقانی نظام یعنی بین‌الملل (شوروی، بریتانیا و آمریکا) و اهمیت جایگاه این دو کشور به لحاظ ژئوپلیتیکی، به‌ویژه در آستانه‌ی تشکیل نظم نوین جهانی پس‌اجنگ دوم جهانی میدان مانور قابل توجهی به آن‌ها به‌ویژه ترکیه می‌داد.

دوره‌ی زمانی را بیان می‌کند. هر ساختار دارای یک فرآیند تعامل متناسب است و در عین حال هم تعامل منظم را ایجاد و حفظ می‌نماید (برچر و وینکنفلد، ۱۳۹۶: ۵۸)، اما در کنار مفهوم نظام ما با مفهوم دیگری به نام زیرنظام روبه‌رو هستیم؛ مفهومی که تناقض موجود در مفهوم محیط را برای یک نظام بین‌المللی حل می‌کند؛ زیرا بیرون از نظام جهانی چیزی به نام محیط وجود ندارد و یک نظام جهانی تنها به وسیله‌ی زمینه (شرایط داخلی) خود توصیف می‌شود. زیرنظام‌ها هم مانند نظام‌ها دارای ساختار و فرآیند هستند (لیک^۱ و مورگان^۲، ۱۳۹۵: ۹۶) با این تفاوت که به شدت تحت تأثیر محیط خویش بوده و از آن تأثیر می‌پذیرند و نوعی رابطه‌ی سلسله‌مراتبی به لحاظ تأثیرگذاری از نظام بین‌الملل به سوی زیرنظام‌های آن‌ها و از زیرنظام‌ها به سوی زیرنظام‌های کوچک‌تر درونی، بین آن‌ها برقرار است. در عین حال هر زیرنظام می‌تواند نمایش‌دهنده و تعیین‌کننده‌ی الگوهای تعامل نظام بالادستی خویش باشد؛ هرچند متأثر از تأثیرات محیطی است که نظام بزرگ‌تر برایش ایجاد کرده است.

جدول ۱ دامنه‌ی آزادی عمل بازیگران در ساختار نظام بین‌الملل

مراحل تکامل ساختار	آزادی عمل بازیگران کوچک	آزادی عمل بازیگران بزرگ
ظهور	وسیع	وسیع
رشد و تکامل	کمی محدود	وسیع
بلوغ	فوق‌العاده محدود	محدود
افول	کمی محدود	وسیع
فروپاشی	وسیع	وسیع

مورگان، ۱۳۹۵: ۹۶) می‌توان گفت منطقه‌ی مورد نظر ما مجموعه‌ای از کشورهایی است که با یک ویژگی مشترک به نام عامل کردی در کنار عامل جغرافیایی شناخته می‌شود که به دلیل قرار گرفتن این نقطه در یکی از ژئواستراتژیک‌ترین و

همان‌طور که اشاره شد، دومین سطح تحلیل تأثیرگذار، سطح منطقه‌ای است که در این‌جا با استناد به این تعریف از منطقه که «منطقه به مجموعه‌ای از کشورها اشاره دارد که با جغرافیا و یک ویژگی مشترک یا بیشتر با هم در پیوندند» (لیک و

² Morgan

¹ Lake

محسوب می‌گردد و تثبیت نظم موجود در قالب ساختار جدید از طریق یک توافق جهانی یا منطقه‌ای همیشه موجب سرکوب جنبش‌های کردی به لحاظ تاریخی شده است. این حالت از آن رو که زمینه‌ی خلأ در نظم حاکم را به وجود می‌آورند و از آن رو که جنبش‌های کردی به عنوان کنشگران و بازیگران معتبر از جایگاه مختص به خود در نظم موجود برخوردار نیستند و به عبارت دیگر به رسمیت شناخته نشده‌اند، در نتیجه در هر دوره‌ی گذار به دلیل تضعیف بنیان‌های نظم حاکم، درجه‌ی آزادی عمل جنبش‌های کردی به صورت خودکار افزایش پیدا می‌کند. این حالتی است که در دوره‌ی ظهور و سقوط جمهوری کردستان در مهاباد نیز روی داد.

وضعیت در حال گذار در سطح نظام بین‌الملل به سایر سطوح هم تسری می‌یابد و چنانچه کردها بتوانند با ایجاد شرایط هژمونیک از این تأثیرات بگریزند، توانایی ایجاد یک جنبش بسیار قوی را خواهند داشت (بهرامی، ۱۴۰۰: ۱۵). البته این امر به دلیل تأثیر الزامات ساختاری باز هم بسیار مشکل است و دلیل شکل نگرفتن این وضعیت به لحاظ تاریخی در میان کردها و در طول جنگ‌های جهانی اول و دوم هم به همین دلیل بوده است و اگر آن‌ها دچار وضعیت در حال گذار نشده‌اند، حداکثر توانسته‌اند حالت موازنه را در این شرایط شکل دهند که به شکل‌دهی جنبش‌های قوی در میان آن‌ها در بعضی از نقاط منجر شده است. هرچند تأثیرات ساختار نظام بین‌الملل در این شرایط بسیار قوی است، اما نقش کارگزاران شامل سطوح منطقه‌ای، کشوری و درون‌کردی در مقاومت در برابر این تأثیرات و همسان نشدن با حالت ساختاری بسیار حائز اهمیت است. حالت لایه‌لایه‌ای که بین این کارگزاران در تأثیرپذیری از الزامات ساختاری وجود دارد، خود عاملی است تا کارگزاران پایین‌دستی تأثیرات کمتری بپذیرند و فشار ساختاری نظام بین‌الملل نسبت به این کارگزاران پایین‌دستی توسط ضربه‌گیر کارگزاران بالادستی کمتر گردد (بهرامی، ۱۴۰۰: ۱۶). از این رو شکل‌گیری حالت موازنه و عدم

ژئواکونومیک‌ترین نقاط دنیا از ارزش راهبردی مهمی برای نظام بین‌الملل برخوردار است، بدان معنی که تحولاتش هم بر ساختار نظام بین‌الملل و فرآیندهای آن تأثیرگذار است و هم به شدت از آن‌ها تأثیر می‌پذیرد (بهرامی، ۱۴۰۰: ۱۱). در سال‌های منتهی به جنگ دوم جهانی و در جریان آن نظام بین‌الملل دستخوش تغییر و تحولات جدی شد، نظام بین‌الملل از چندقطبی‌گرایی به دوقطبی با محوریت آمریکا و شوروی متحول شد و بلوک‌بندی‌های نوینی شکل گرفت. در جریان این فرآیند گذار، بازیگران بین‌المللی، منطقه‌ای، ملی و فروملی از بیشترین میدان مانور و آزادی عمل برخوردار هستند.

سومین سطح تحلیل ما سطح کشوری است. منظور از سطح ملی یا کشوری، دولت‌ها یا امپراتوری‌هایی هستند که با عامل کردی روبه‌رو بوده یا هستند و شامل کشورهای ایران، عراق، سوریه و ترکیه در زمان حاضر و امپراتوری عثمانی و امپراتوری ایران در گذشته می‌گردند. سطح تحلیل چهارم، سطح تحلیل درون‌کردی است که به ساختار و فرآیندهای حاکم در میان جامعه‌ی کردی اشاره دارد. هریک از این سطوح را می‌توان با تعریف یک نظام انطباق داد؛ هرچند که به ترتیب هریک در درون دیگری قرار داشته و زیرنظام عامل یا عوامل بالا دستی خویش محسوب می‌شوند و از آن‌ها تأثیر پذیرفته و بر آن‌ها تأثیر می‌گذارند هرچند که در این میان به طور معمول نظام‌ها یا زیرنظام‌های بزرگ‌تر دارای تأثیرات بیشتری بر عوامل پایین‌دستی خویش هستند.

وضعیت‌های در حال گذار در سه سطح مافوق سطح درون‌کردی و حالت هژمونیک در سطح کردی بهترین شرایط را برای ظهور یک جنبش کردی بسیار قوی را در هر شرایطی در بر دارد (بهرامی، ۱۴۰۰: ۱۱). در این شرایط می‌توانیم بگوییم وضعیت‌های در حال گذار مانند بروز جنگ‌های جهانی که در آن نظم مسقر دچار اختلال و تعلیق شده و هنوز نظم جایگزینی مبتنی بر توزیع قدرت شکل نگرفته است، بهترین شرایط برای شکل‌گیری یک جنبش کردی

رشد و توسعه‌ی جنبش استقلال طلبانه‌ی کردها در کشورهای ترکیه و عراق می‌داند. از دید او، جمهوری مهاباد تصویری تاریخی از کردها را در قالب ملتی واحد پیش رو گذاشت.

کتاب «کردها و دولت در ایران» به قلم عباس ولی (۲۰۱۴) به بررسی مکانیزم ساخت هویت کردی در قرن بیستم در ایران اختصاص دارد. او در این کتاب شرایط بعد از انقلاب مشروطه و به‌ویژه زمان روی کار آمدن رضاخان و نحوه‌ی تعامل وی با کردها در کردستان را بررسی و خاطر نشان کرده است که این تعامل مبتنی بر مکانیزم "دیگری سازی" برای تثبیت جایگاه "خود" فارسی و تثبیت حاکمیت دولت - ملت جدید بوده است. از ویژگی‌های برجسته‌ی آثار ولی این است که به دور از رویکرد تاریخ‌نگارانه و پرهیز از ذکر وقایع صرف، سعی در شناخت گفتمان‌های غالب و تعیین‌کننده در ظهور هویت جدید و جنبش‌های سیاسی در کردستان ایران دارد.

کتاب کریس کوچرا^۱ (۱۳۷۷) به نام «جنبش ملی کرد»، پژوهشی است در باب جنبش ملی کرد سراسر منطقه‌ی کردستان (عراق، ایران و ترکیه) از آغاز قرن نوزدهم تا اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰. این تحقیق مسأله‌ی کردها را با اتکا به منابع اطلاعاتی وسیعی، یعنی اسناد موجود در وزارت‌خانه‌های جنگ و امور خارجه بریتانیا و فرانسه، کتاب‌ها، مقالات و مکاتبات گوناگون بررسی می‌کند. از این رو، این کتاب سندی تاریخی در زمینه‌ی جنبش ملی کرد است. کتاب با اشاره به شکل‌گیری اولین جنبش‌های کردی آغاز می‌شود و جریان‌های ملی‌گرایانه‌ی کردی، خصوصیات و برنامه‌های آن و سرانجام سرنوشت و علل شکست جنبش ملی کرد را در کشورهای مختلف بازگو می‌کند.

ویلیام ایگلتن^۲ (۱۹۶۳) یکی از اولین نویسندگان غربی است که به پژوهش در زمینه‌ی مسأله و تحولات مربوط به کردها پرداخته است. او در یکی از کتاب خود با عنوان «جمهوری کردی ۱۹۴۶» به

شکل‌گیری حالت در حال گذار در سطح درون‌کردی در زمانی که نظام بین‌الملل در حال گذار است به همین عامل برمی‌گردد. در این شرایط تأثیرگذاری این کارگزاران پایین‌دستی بر شکل‌دهی ساختار کارگزاران بالادستی بهتر روشن می‌گردد و رابطه‌ی ساختار و کارگزار بهتر درک می‌گردد. در واقع فشارهایی که از بالا به پایین شکل می‌گیرد، بعد از تأثیرات خاص خود و عبور از ضربه‌گیرهای چندگانه، دوباره و به شکلی دیگر از پایین به سوی بالا هدایت شده و در سطوح تحلیل بالاتر، تغییر یافته و تقویت می‌گردد و در نهایت بر مافوق‌ترین ساختار که همان ساختار نظام بین‌الملل است، با فشاری متناسب با جایگاه منشأ تولیدکننده‌اش تأثیر می‌گذارد. این شرایط به خوبی در قالب تأثیرات محیط بر نظام قابل تبیین است. نظام بین‌الملل به عنوان محیط سایر سطوح تحلیل و البته نزدیک‌ترین سطح تحلیل به آن، یعنی سطح منطقه‌ای عمل می‌کند. به همین ترتیب از بالا به پایین سطوح تحلیل بالاتر در جایگاه محیط سطوح تحلیل پایین‌تر هستند. هر نظام بیشترین تأثیر را از محیط مستقیم خویش گرفته و با کاهش حداکثر بار الزامات محیطی، آن را به نظام پایین‌دستی خویش انتقال می‌دهد تا زمانی که در نهایت کم‌ترین الزامات محیطی به کارگزار اصلی که خود در قالب یک نظام عمل می‌کند، می‌رسد.

۴ ادبیات و پیشینه‌ی پژوهش

کوهی - کمالی (۲۰۰۳) در اثر خود تحت عنوان «توسعه‌ی سیاسی در کردستان ایران» وقایع قیام سمکو، جمهوری ۱۹۴۶ مهاباد و وقایع پس از انقلاب را بازنگری و بررسی می‌کند. به نظر او، قیام سمکو به لحاظ عملکرد ماهیتی غارت‌گرانه و عشیره‌ای داشت، اما متأثر از شرایط اجتماعی و سیاسی جنبش‌های منطقه رنگ و بویی ناسیونالیستی نیز پیدا کرد. کوهی کمالی جمهوری مهاباد را علی‌رغم تمامی کاستی‌های آن نخستین جنبش ناسیونالیست مدرن کردی و دستاوردی مهم برای

² William Eagleton

¹ Chris Kutschera

تجدید چاپ شده است، در دسترس است. یکی دیگر از جنبه‌های قابل توجه این کتاب، چینش مطالب آن در قالب شبه دانش‌نامه است که مرور و بررسی رویدادهای تاریخی و تحولات جنبش‌گردی را بسیار تسهیل می‌کند.

یکی دیگر از نویسندگان فعال در حوزه مطالعات‌گردی، استفان منسفیلد^۳ (۲۰۱۴) است که جدیدترین کتاب کتاب او با عنوان معجزه‌ی کردها: داستان زایش دوباره‌ی امید در شمال عراق به‌طور ویژه و خاص به بررسی روند تحولات جنبش‌گردی در کردستان عراق می‌پردازد و اینکه چگونه کردها توانستند با وجود تمام ستم‌ها و سرکوب‌های وحشیانه رژیم‌های مختلف در عراق به‌ویژه رژیم بعث دوباره از نو بنیان یک جامعه جدید با تأکید بر هنجارهای دموکراتیک را پی‌ریزی کنند. اگر چه تأکید این کتاب بر روند تحولات کردها در عراق است، اما در خلال این تحولات اشاره‌های خوب و قابل توجهی به موضوع جنبش‌گردی در ایران و به‌طور خاص جمهوری کردستان در مه‌باد شده و نقش مصطفی بارزانی در این رویداد به روشنی ترسیم شده است.

کتاب تحولات سیاسی کردها در ایران عنوان کتابی است به قلم فریده کوهی کمالی (۲۰۰۳) که به موضوع ناسیونالیسم‌گردی می‌پردازد و پیوند بین تغییرات ساختاری در اقتصاد کردستان و خواسته‌های سیاسی آن‌ها را تشریح می‌کند. نگارنده استدلال می‌کند که انتقال جامعه‌ی عشایری، قبیله‌ای کردستان به یک جامعه‌ی روستایی زراعی، آغاز فرآیندی بود که به واسطه‌ی آن کردها خود را در جامعه‌ای با هویت قومی همگن می‌بینند. در این کتاب همچنین جنبش‌های سیاسی کردها در ایران مورد بحث قرار می‌گیرد و نشان می‌دهد که مراحل مختلف توسعه‌ی اقتصادی جامعه‌ی گردی نقش مهمی در تعیین نحوه و چارچوب بیان خواسته‌های سیاسی آن‌ها در قالب مفاهیم و راهکارهای تعیین سرنوشت داشته است. یکی از تحولات و

بررسی جمهوری کردستان در مه‌باد و تحولات آن در دهه‌ی ۱۹۵۰ پرداخته است. ایگلتون که در سال‌های ۱۹۵۴-۵۵ رئیس مرکز فرهنگی آمریکا در کرکوک و سپس کنسول آمریکا در تبریز بود (۱۹۵۹-۶۱)، این فرصت را داشت که با بسیاری از سران‌گرد آشنا شود. او که از نزدیک در وقایع سال‌های ۱۹۴۵، ۴۷-۱۹۴۶ شرکت کرده بود، کتابش بسیار مستند و بدون شک یکی از بهترین آثار پژوهشی در حوزه‌ی مسأله کردها است.

کتاب نافذ و جامع تاریخ معاصر‌گرد که توسط دیوید مک‌داول^۱ (۲۰۰۷) نگاشته شده و توسط ابراهیم یونسی به شیوایی ترجمه شده است، یکی از معدود کتاب‌های جامع درباره‌ی کردها و تاریخ تحولات کردستان است. کتاب تاریخ معاصر‌گرد به بررسی تاریخ پر فراز و نشیب کردها در تاریخ معاصر بین‌الملل پرداخته است. این کتاب پس از بررسی ویژگی‌های منحصر به فردی چون تاریخ و ریشه و فرهنگ کردها و کندوکاوی گذرا در گویش‌گردی، به بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی سرزمین‌های‌گردنشین - که در میان چهار کشور ایران و ترکیه و عراق و سوریه پراکنده شده‌اند - می‌پردازد.

میشل گونتر^۲ (۲۰۰۴) در کتابی تحت عنوان کردها: تاریخ معاصر به بررسی تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی کردها در کشورهای ترکیه، عراق، ایران و سوریه پرداخته است و این موضوع را با توجه به موقعیت جغرافیایی و مکانی آن‌ها مورد بررسی قرار داده است. این کتاب از آن جهت که در بخش آغازین آن با مرور سیر تحولات مهم تاریخی به صورت منظم و متوالی تا به امروز همراه است در همان ابتدای کار ذهن خواننده را به‌خوبی برای درک پیچ و خم‌های موجود در جنبش پر فراز و نشیب‌گردی مهیا می‌کند. یکی از نکات قابل توجه این کتاب تلاش بی‌امان نویسنده برای به روز کردن مطالب و در عین فراگیر کردن آن است. در حال حاضر آخرین نسخه‌ی ویرایش‌شده‌ی آن نیز که در سال ۲۰۱۶

³ Stephen Mansfield

¹ David McDowal

² Michael Gunter

این کشورها بر یکدیگر است و اینکه چگونه این امر می‌تواند در تسریع و تسهیل فرآیند دموکراتیزاسیون مفید باشد. سه فصل از فصول دوازدهگانه‌ی این کتاب به مسأله‌ی کردها در ایران و سیر تاریخی آن از ابتدای قرن بیستم تا شروع دولت دوازدهم پرداخته است و فراز و فرودهای تجربه شده در مقاطع مختلف را مورد تحلیل و واکاوی قرار داده است.

سیاست شوروی در خاورمیانه از جنگ دوم جهانی تا ریاست گورباچوف عنوان کتابی است به قلم گالیا گولان^۴ (۱۹۹۰) که به سیاست‌های شوروی در قبال کشورهای خاورمیانه و به‌ویژه ایران بعد از جنگ دوم جهانی تا سقوط این کشور در دهه‌ی ۱۹۹۰ دارد. این کتاب اطلاعات مفیدی درباره‌ی چارچوب‌های سیاست‌گذاری و تعیین منافع شوروی در خاورمیانه به خوانندگان ارائه می‌کند و سرنخ‌های خوبی از نگاه شوروی به کشورهای خاورمیانه و جایگاه این کشورها در سیاست خارجی شوروی ارائه می‌کند.

مجتبی برزویی (۱۳۷۸) در کتابی با عنوان «اوضاع سیاسی کردستان» به بررسی و تحلیل سه رویداد مهم مربوط به کردهای ایران در دوران معاصر، یعنی قیام شیخ عبیدالله نهری، شورش سمکو و جمهوری مهاباد، همچنین تبیین وضعیت کردها در عصر رضاشاه، و به‌طور کلی اوضاع و احوال سرزمین‌های گردنشین در روند تحولات و رویدادهای تاریخ معاصر ایران - به‌ویژه از دوره قاجار تا دوره پهلوی دوم - پرداخته است. این کتاب در پنج فصل تنظیم شده است و فصل پنجم آن به صورت مفصل به جمهوری کردستان در مهاباد و تحولات مربوط به آن و نقش جمهوری مهاباد در پیدایش ناسیونالیسم کردی در ایران پرداخته است.

جنبش‌های مهمی که در این سیر تکاملی مورد بررسی قرار گرفته است، جمهوری کردستان در مهاباد و زمینه‌های شکل‌گیری آن است.

کتاب کردها در ایران: گذشته، حال و آینده به قلم کریم یلدز^۱ و تانیل تایسی^۲ (۲۰۰۴) یکی از اولین گزارش‌های جامع درباره‌ی وضعیت کردها در ایران است. نویسندگان مروری بر موضوعاتی که کردها در داخل کشور با آن روبه‌رو هستند، دارند و اینکه چگونگی تغییرات ژئوپلیتیکی در کشورهای همسایه‌ی ایران، آن‌ها را تحت تأثیر می‌گذارد. این کتاب یک مرور کلی از تحولات ایران از زمان جنگ جهانی اول تا انقلاب ۱۹۷۹، جنگ عراق و سیاست‌های نوظهور دولت‌های حاکم در قبال جمعیت کردهای این کشور ارائه می‌دهد. کریم یلدیز و تانیل تایسی به روابط ایران با همسایگان و غرب، پیامدهای ظهور احمدی نژاد به قدرت و تأثیر دولت اسلامی بر حقوق بشر می‌پردازند. آن‌ها چشم‌انداز ایران برای آینده و چگونگی تأثیر حل مسأله‌ی کرد در ایران را در آینده در چارچوب کلی منطقه تفسیر و سیاست و روابط بین‌الملل ایران تحلیل می‌کنند.

در کتاب مناقشه، دموکراتیزاسیون و کردها در خاورمیانه: ترکیه، ایران، عراق و سوریه که مجموعه‌ای است از مقالات تخصصی پیرامون مسأله کردی در هر چهار کشور مذکور، دیوید رومانو و مهمت گوربیس^۳ (۲۰۱۴) تلاش دارند تا دیدی فراگیر نسبت به مسأله‌ی کرد و نقش آن‌ها در فرآیند دموکراتیزاسیون در هر کدام از این کشورها در اختیار خوانندگان قرار دهند. این کتاب و مجموعه مقالات آن که در چندین بخش مجزا تهیه و تنظیم شده است، فرآیند تحول جنبش کردی در هر کدام از کشورها را با توجه به بافت و زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن‌ها مورد بررسی قرار داده است. یکی از نکات جالب توجه در این کتاب بر هم کنشی و تأثیرپذیری جنبش‌های کردی در هر کدام از

³ David Romano and Mehmet Gurses

⁴ Galia Golan

¹ Kerim Yildiz

² Tanyel Taysi

۵ جمهوری کردستان و رویکرد قدرت‌های بین‌المللی

در آرایش نیروهای سیاسی آن زمان در تهران، انشقاق و مراکز متعدد تصمیم‌گیری قابل مشاهده بود. از سویی بیشتر اعضای جبهه ملی در خفا تلاش می‌کردند تا بار دیگر سلطنت را به خاندان قاجار واگذار کنند و امید چندانی به محمدرضا پهلوی نداشتند. از سوی دیگر، حزب توده تحت تأثیر مستقیم شوروی بود و نیز اقبال زیادی به محمدرضا شاه نداشت. فئودال‌های بانفوذ در مجلس نیز از انسجام کافی جهت حمایت از شاه جدید برخوردار به آن نبود. احزابی نظیر دمکرات به رهبری قوام و حکمت و همچنین حزب تجدد به رهبری بیات توانایی تجمیع نیروهای سیاسی در خود را نداشتند. همچنین اقتصاد ایران در آن زمان به واسطه حضور نیروهای متفقین در بحران قرار داشت. بیشتر مناطق ایران از کنترل حکومت مرکزی خارج شده بود و نیروهای ارتش در عمل در آنجا حضور ضعیفی داشتند. جنوب ایران توسط انگلستان و شمال نیز توسط روس‌ها اداره می‌شد. به عبارتی دیگر ایران به‌طور غیر رسمی میان این دو ابرقدرت تقسیم شده بود. از سوی دیگر در بخشی از مناطق کردستان ایران گروهی از روشنفکران و فعالان سیاسی شهری چند سال بود که با تأسیس سازمان مخفی تحت عنوان سازمان ژکاف (سازمان احیای کردستان) سعی بر ترویج و نهادینه کردن پیگیری حقوق ملی کردها داشتند. آن‌ها تحت تأثیر حزب هیوا در کردستان عراق مروج نوعی از ملی‌گرایی فرهنگی میان کلیه کردهای منطقه بودند. اعضای سازمان ژکاف مباحث مهمی را در همین راستا میان بخش‌های از مردم بسط و گسترش دادند؛ به‌طوری که به دلیل وجود بستر تاریخی قیام سمکو در دهه اول و قیام شیخ محمود در کردستان عراق به راحتی قادر به گسترش گفتمان خود بودند؛ گفتمانی که داعیه استقلال‌طلبی برای کردها داشت؛ اما بعدها با اعلام جمهوری و انتخاب قاضی محمد به عنوان رهبر حزب دمکرات کردستان تحت تأثیر واقعیت روابط

منطقه‌ای و بین‌المللی، شعار استقلال‌خواهی تعدیل شد و به خودمختاری در چارچوب ایران تغییر یافت (سرخابی، ۱۳۹۲: ۲۴).

از آن‌جا که حضور قدرت‌های خارجی در ایران عامل تشویقی برای ظهور قیام‌های قومی در گوشه و کنار کشور از جمله کردستان بودند، شوروی سیاست مشخصی در قبال کردها نداشتند. در بیشتر موارد، آن‌ها از یک سیاست روزمره پیروی می‌کردند و با بروز مشکلات با آن‌ها برخورد می‌کردند. به نظر می‌رسید که آن‌ها علاقه‌ی چندانی به کردستان ندارند. آن‌چه که آن‌ها از آن حمایت می‌کردند و برای آن‌ها مهم بود، آذربایجان بود. آن‌ها به روسای کرد اعتماد نداشتند، زیرا آن‌ها را به عنوان سران عشایر بی‌نظمی تصور می‌کردند که در میان خود هیچ اشتراک نظری ندارند. با وجود این، آن‌ها قبایل کرد را به عنوان یک نیروی نظامی بالقوه در رویارویی احتمالی با ترکانی که متفقین مشکوک به همدلی با آلمان بودند، می‌دانستند. تنها در زمان شکل‌گیری و تأسیس جمهوری کردستان در مهاباد بود که به نظر می‌رسید شوروی تا حدودی نسبت به جنبش ملی کرد خوشبین شده است و این دقیقاً زمانی بود که رهبران کرد یک نیروی سیاسی جدید و قابل توجهی بسیج کرده بودند (Koochi-Kamali, 2003). تا سال ۱۹۴۴ سیاست اتحاد جماهیر شوروی در واقع تمایل به حمایت از مقامات ایران علیه کردها بود. این گرایش تا حدی از این واقعیت ناشی می‌شد که اتحاد جماهیر شوروی خواهان امتیاز نفت بود. این خواسته، در سپتامبر ۱۹۴۴ با نخست وزیر ایران مطرح شد. این امر همچنین از این واقعیت ناشی می‌شود که شوروی خود را برای مواجهه با مشکلات اجتناب‌ناپذیری که در نتیجهی خلع سلاح قبایل کرد به وجود آمده بود، آماده نمی‌دید. این مطابق با سیاست کلی اتحاد جماهیر شوروی در خاورمیانه نیز بود: به عبارت دیگر، شوروی قصد ندارد از اقلیتی در برابر اکثریتی که امکان پیروزی آن بسیار محتمل است، حمایت کنند، مگر اینکه بتوانند از آن به عنوان وسیله‌ی اعمال موقت فشار بر اکثریت بهره

بسیاری از ساکنان کرد کرمانشاه شیعه مذهب بودند، در عدم شکل‌گیری یک جریان قوی ملی‌گرایانه بی‌تأثیر نبود. سوم، رواداری حاکمیت با کردها در مناطق جنوبی بیشتر و منعطف‌تر بود و این عامل مهمی در ایجاد شکاف و دودستگی در میان کردها بود (Arfa, 1966). از سوی دیگر، سیاست بریتانیا در کردستان سیاست عدم مشارکت و کنار گذاشتن مداخله‌ی نظامی بود. انگلیسی‌ها استدلال کردند که:

۱. این احتمال وجود دارد که در صورت تشدید آشوب و بی‌نظمی متعاقباً انگلیسی‌ها نتوانند قبایل محلی را کنترل کنند.

۲. این احتمال وجود دارد که انگلیسی‌ها ممکن است درگیر جنگ‌های بی‌پایان و پرهزینه‌ای بین قبایل شوند. همچنین هیچ تضمینی وجود نداشت که این قبایل به عنوان نیرویی قدرتمند، قادر باشند در برابر پیشروی نیروهای آلمان مقاومت کنند.

۳. اگر دولت مرکزی تصمیم به سرکوب آنها بگیرد، حمایت انگلیس از قبایل کرد نمی‌تواند تغییر محسوسی در توازن قوا داشته باشد.

۴. ملاحظات منطقه‌ای بریتانیا درباره‌ی وضعیت داخلی کشورهای ترکیه و عراق و اینکه بخش قابل توجهی از جمعیت این کشورها هم‌گرد هستند بسیار حائز اهمیت است.

۵. بریتانیا به لحاظ قدرت نظامی و اقتصادی در حال افول و آمریکا به تدریج در صدد پرکردن جای این کشور در سطح بین‌الملل بود.

ببرد در خاطرات حاجی بابا شیخ، یکی از چهره‌های شناخته شده هیأت اعزامی‌گرد به باکو در سال ۱۹۴۱ و نخست وزیر آتی جمهوری کردستان در سال ۱۹۴۶، دیدار آنها از شوروی و ملاقات با نخست‌وزیر آذربایجان شوروی باقروف این‌گونه توصیف کرده است:

«ما خیلی خوب یکدیگر را درک می‌کردیم، زیرا هر دو می‌توانستیم به زبان آذری صحبت کنیم. در ابتدا، قاضی محمد از ظلمی که کردها در طول تاریخ تحت حاکمیت و سلطه‌ی کشورهای مختلف خارجی متحمل شده‌اند، صحبت کرد و در ادامه گفت که ما به عنوان نمایندگان کردها از اتحاد جماهیر شوروی بزرگ کمک می‌خواهیم. باقروف در پاسخ تأکید می‌کند که تا زمانی که اتحاد جماهیر شوروی وجود دارد، آزادی آذری‌ها و کردها در ایران تضمین شده است و شوروی از قیام و جنبش‌های گُردی حمایت خواهد کرد. متعاقباً، باقروف اعلام کرد که مناطق کردنشین به آذربایجان وابسته هستند.

وقتی این جمله را شنیدم، سریع جواب دادم: ما نمایندگان گرد هستیم و برای آزادی کردستان می‌جنگیم. کردستان در حال حاضر زیر سلطه‌ی شاه ایران است و اکنون شما می‌خواهید که ما بخشی از آذربایجان باشیم، این از چاله بیرون آمدن و در چاه افتادن است. اگر قرار است کردها همچنان زیر سلطه باشند، بهتر است که تحت سلطه‌ی شاه زندگی کنند تا آذربایجان. جلسه پس از سخنرانی من خاتمه یافت و ما بدون نتیجه به خانه بازگشتیم (Nerwiy, 2012).»

بر خلاف مناطق شمالی کردستان، در اطراف سنندج و جنوب این استان که تحت سلطه و نفوذ بریتانیا بود تقریباً حرکات و جریان‌های ملی‌گرایانه گُردی ضعیف بود که چندین عامل و مؤلفه را برای آن می‌توان برشمرد: اول اینکه بر خلاف شوروی، بریتانیا به هیچ وجه موافق شکل‌گیری جریان‌ها و حرکت‌های ملی‌گرایانه نبود و استقرار و حاکمیت دولت مرکزی برای این کشور در اولویت بود. دوم، در سطح محلی وجود اختلافات مذهبی و اینکه

درست مانند آنچه که در ترکیه کمالیست روی داد یا اینکه متقاعد کردن بریتانیا برای حمایت از آن‌ها درست مانند آنچه که در عراق در جریان بود (Koochi-Kamali, 2003).

با وجود این تفاسیر، دولت بریتانیا به هیچ وجه به دنبال ایجاد بدبینی در دولت‌های مرکزی ایران، ترکیه و عراق نسبت به خود در صورت حمایت از گُردها و قیام آن‌ها نبود. دولت بریتانیا به دنبال منافع امپریالیستی خود بود و حاضر نبود از گُردها مانند آنچه که در مناطق تحت کنترل شوروی روی داد، حمایت کند. البته، تضعیف توان مالی، نظامی و لجستیکی بریتانیا در نتیجه‌ی جنگ و وضعیت ناآرام مستعمره‌های این کشور نیز مزید بر علت شده بود که بریتانیا بیش از این وارد این بازی نشود. البته این سیاست را باید تا حدودی ناشی از دخالت و اعمال نفوذ آمریکا نیز تفسیر کرد. ایالات متحده به عنوان یک نیروی نوظهور در سطح جهانی اصلاً موافق حضور نظامی شوروی در شمال و شمال غرب ایران نبود چون آن را تهدیدی مستقیم علیه منافع خود در خلیج فارس و به‌ویژه عربستان سعودی می‌دید. تقویت دولت مرکزی ایران و سرکوب گُردها و سایر گروه‌های قومی و مذهبی محلی در راستای تأمین منافع آمریکا بع شمار می‌رفت. همان طور که مشخص است، شوروی و بریتانیا دو سیاست متمایز را در قبال گُردها در دهه‌ی ۱۹۴۰ در پیش گرفتند.

جان کوک^۱، کنسول بریتانیا در کرمانشاه وضعیت و شرایط مناطق کردنشین در آن دوران را این گونه توصیف می‌کند:

«در میان همه‌ی قبایل، تلخی وصف‌ناپذیری علیه مقامات ایرانی، به‌ویژه ارتش و پلیس وجود دارد و قطعاً مصمم هستند به هر قیمتی هم که شده حتی مرگ یا تبعید، اجازه‌ی بازگشت حضور مقامات و نیروهای دولت مرکزی را به مناطق کردنشین تحت کنترل قبایل محلی با همان شرایط قبل ندهند. ده سال ظلم، اخاذی، زندانی شدن، نابودی صنعت گله‌داری، کشت و کشتار و ویرانی روستاها به شدت مردم این مناطق را از دولت مرکزی و سیاست‌های رضاشاه بیزار کرده بود. از سوی دیگر، در چند سال اخیر که حضور دولت مرکزی و نهادهای وابسته به آن کم‌رنگ شده بود، حس استقلال و آزادی که مردم تجربه کرده بودند، کاملاً آن‌ها را متحول کرده بود. ساکنان مناطق هم‌جوار عراق وقتی وضعیت زندگی و تحصیل مردمان آن جا را دیدند که از حقوق قابل قبول فردی و زبانی و اجتماعی برخوردارند، خواستار برقراری چنین شرایطی در ایران بودند. با آموزش ابتدایی، برخورد عادلانه و برخی از مقامات کرد درخواست رفتار مشابه گُردهای مجاور مرز عراق را دارند. کوک می‌افزاید که به نظر می‌رسد گُردها بر سر دو راهی قرار دارند یا بازگشت حاکمیت مرکزی و در نتیجه‌ی تداوم سیاست سرکوب و آسیمیلیاسیون

¹ John Cook

جدول ۲ سیاست کشورهای مختلف در دوره‌ی جنگ دوم جهانی در قبال ایران و مسأله‌ی کُرد در ایران

قدرت خارجی	سیاست در قبال ایران و مسأله‌ی کُرد
بریتانیا	مقابله با لشکرکشی آلمان و جلوگیری از گسترش و تصرفات سرزمینی در هم‌پیمانی با شوروی مقابله با گسترش نفوذ شوروی به مناطق جنوب ایران و خلیج فارس حمایت از دولت مرکزی ایران و اجتناب از گسترش دامنه‌ی قیام‌ها و حرکت سیاسی - نظامی گروه‌های قومی و مذهبی
شوروی	امکان بازیابی و تقویت توان نظامی و انسانی خود از طریق کمک گرفتن از کشورهای بریتانیا و آمریکا به کمک ایران کنترل بر بندرگاه‌های راهبردی ایران در شمال از جمله بندر پهلوی تقویت امنیت و ثبات چاه‌های نفت در باکو گسترش حوزه‌ی نفوذ خود به بخش‌های مرکزی و جنوبی ایران حمایت از گروه‌های اثنیکی (آذری‌ها و کُردها) در شمال غرب ایران به منظور اعمال فشار بر دولت مرکزی برای کسب امتیازات بیشتر نظامی و اقتصادی مقابله با گسترش حوزه‌ی نفوذ بریتانیا در شمال ایران
آمریکا	آمریکا بعد از سال ۱۹۴۵ وارد صحنه‌ی سیاسی ایران شد. به همراه بریتانیا مدافع دولت مرکزی بودند و این در حالی بود که شوروی از گروه‌های اقلیتی مانند آذری‌ها و کُردها حمایت می‌کرد. حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ایران برای مقابله با گسترش نفوذ شوروی پرزیدن جای پای بریتانیا در ایران و خاورمیانه که به دلیل تحلیل توان اقتصادی و نظامی دیگر قادر به اعمال قدرت در این مناطق نبود.
آلمان	نفوذ در ایران و جلوگیری از گرایش این کشور به سمت شوروی و بریتانیا و در نتیجه عدم امکان تقویت جبهه‌های نبرد از طریق رساندن آذوقه و مهمات از طریق مرزهای شمالی ایران به شوروی.
ترکیه	نقش ترکیه در مقابله با نفوذ آلمان در مرزهای جنوبی شوروی برای این کشور بسیار مهم بود. نقش شوروی در حمایت از کُردها در غرب ایران و حمایت از آن‌ها برای کسب خودمختاری برای ترکیه به هیچ وجه قابل قبول نبود. حضور نیروهای شوروی در مناطق شمال غرب و غرب ایران علاوه بر حمایت از اقلیت‌های آذری و کرد به منظور کسب امتیاز از دولت مرکزی، به دنبال محدودکردن حوزه‌ی نفوذ بریتانیا در ایران بود. ترکیه با توجه به اینکه بخش قابل توجهی از جمعیت آن را کردها تشکیل می‌داد هرگونه حرکت و کسب حقوق سیاسی و فرهنگی در کشورهای مجاور را در تاد آشکار با منافع ملی خود تفسیر می‌کرد. یکی از جنبه‌های بارز عقد معاهده‌ی سعدآباد مسأله‌ی امنیتی و کنترل قیام‌های کردها در کشورهای ایران، عراق و ترکیه بود.
عراق	نگرانی‌های دولت وقت عراق از توسعه‌ی حرکت‌ها و جنبش ملی‌گرایانه کُردی در ایران از طریق بریتانیا به شوروی منتقل شد. حمایت ملا مصطفی بارزانی از جمهوری کردستان در مهاباد و تعاملات متقابل گروه‌های سیاسی کرد در ایران و عراق برای دولت مرکزی عراق قابل قبول نبود. تلاش برای تضعیف جمهوری کردستان از طریق درخواست از بریتانیا برای کمک به استرداد بارزانی و اخراج نیروهای تحت فرمانش از مهاباد.

تشکیل جمهوری کُردستان می‌گوید: «در سفر دوم قاضی به شوروی رسماً به قاضی گفته شد که باید

محمد قادر دباغی (۱۹۹۸) در مورد حمایت‌ها و رویکرد قاضی در زمینه‌ی حمایت‌های خارجی از

۶ سطح منطقه‌ای: ترکیه و جمهوری کردستان در مهاباد

از همان آغاز تأسیس رژیم کمالیستی در جمهوری ترکیه در ۱۹۲۳ سیاست انکار علیه کردها دنبال شد. این سیاست کردها را «ترک کوهستانی» قلمداد می‌کرد و می‌کوشید تا هر گونه اقدام و تلاش در راستای احقاق حقوق قومی یا ملی کردها را به‌طور قطع و با تمسک به اهرم نظامی و غیرنظامی رد و سرکوب کند. نمود بارز این سیاست را می‌توان در قانون اساسی جدید و از همان اوایل سال ۱۹۲۴ و ممنوعیت استفاده از زبان کردی مشاهده کرد (Candar, 2020). انکار کردها و حقوق سیاسی و فرهنگی آن‌ها در سیاست خارجی ترکیه نیز جزء اولویت‌های این کشور بوده است. بنابراین، نظام کمالیستی ترکیه به حمایت و همکاری با هر کشوری در سطح منطقه‌ای و بین‌الملل که در این راستا گام بردارد یا به ترکیه کمک کند، آماده‌ی همکاری بود. در سطح منطقه‌ای، انعقاد معاهده‌ی سعدآباد در ۱۹۳۷ از سوی چهار کشور ترکیه، عراق، ایران و افغانستان نمود بارز همین خواست ترکیه است به‌طوری‌که اختلافات مرزی یکی از مهم‌ترین نگرانی‌ها در مورد توجه در مفاد این پیمان بود (Horowitz, 1998).

اشغال ایران توسط نیروهای متفقین در سال ۱۹۴۱ باعث نگرانی قابل توجه ترکیه شد. از آن‌جاکه در نتیجه‌ی بحران سیاسی در ایران جنبش‌های جسورانه‌ی قومی و ملی‌گرایانه ظهور کرده بودند، کردهایی که در امتداد مرز شرقی ترکیه ساکن هستند، دیگر مانند گذشته و دوران رضاشاه قابل مهار نبودند. این تفکر که هرگونه پیشرفت و گشایش در جنبش ملی کردها در ایران برای کردها در ترکیه نیز تبعاتی به همراه خواهد داشت، دولت ترکیه مایل بود اقدامات احتیاطی را در راستای اجتناب از این مهم انجام دهد. فعالیت‌های سیاسی کردها از سال ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۶ در ایران و مناطق گردنشین از سوی ترکیه به‌شدت مورد توجه بود. ترکیه از هیچ کوششی برای تأثیرگذاری و متوقف

حزب تشکیل شود و قاضی ناچار بود که از روسای عشایر استفاده کند. هم‌زمان با ورود ملا مصطفی بارزانی به جنبش تغییرات قابل توجهی به لحاظ توان نظامی صورت گرفت و تقویت شد. البته لازم است اشاره کنم که در ابتدای ورود ملا مصطفی بارزانی به مهاباد چندان مورد استقبال قرار نگرفت، اما بعداً به‌تدریج اختلافات مرتفع شد. هم‌کمیت‌ی ژکاف و هم قاضی محمد به‌شدت مخالف نازیسم آلمان و نژادپرستی بود. اما در مورد حمایت کشورهای خارجی خط قرمزی وجود نداشت. هر کشوری از سازمان و حزب حمایت کند، مورد پذیرش بود و فرقی نمی‌کرد انگلیس، آمریکا یا شوروی باشد.»

همان‌طور که در ادامه نیز اشاره می‌شود، این رویکرد قدرت‌های بین‌المللی نسبت به کردها و بعداً جمهوری کردستان به صورت غیرمستقیم ناشی از ساختار توزیع قدرت به‌ویژه اهمیت سطح منطقه‌ای و کشورهای ترکیه و عراق و تعاملات آن‌ها بود. مبرهن است که بدون لحاظ کردن جایگاه ژئوپلیتیکی ترکیه و عراق امکان نداشت که قدرت‌های بین‌المللی تا این حد نسبت به جنبش کردی در مهاباد محتاط باشند. به عبارت دیگر، تعامل و تأثیرپذیری سطوح مختلف توزیع قدرت، به‌ویژه سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی از یکدیگر در زمینه‌ی جنبش کردی و پیچیدگی این مسأله که هم‌زمان و در هر مقطعی چهار کشور منطقه‌ای (ایران، ترکیه، عراق و سوریه) را به صورت مستقیم و با حساسیت بسیار بالا در بر می‌گیرد، تقریباً میدان مائور زیادی نه‌تنها برای جنبش‌های کردی بلکه حتی قدرت‌های بین‌المللی نیز باقی نمی‌گذارد. در جریان جمهوری کردستان در مهاباد نیز دقیقاً شاهد همین روند هستیم. اهمیت و جایگاه توزیع قدرت در سطح منطقه‌ای و نقش کشورهای منطقه‌ای، به‌ویژه در مورد حمایت یا عدم حمایت از جنبش کردی، تقریباً تمام ابعاد و جنبه‌های تعاملی را تحت تأثیر گذاشته و امکان میدان‌داری مستقیم را از قدرت‌های بین‌المللی نیز گرفته است.

در خلال جنگ دوم جهانی بی‌طرفی بود تا بتوانند از حمایت‌ها و پشتیبانی‌های هم‌زمان بریتانیا و آلمان بهره‌مند شود. در همین حین تمام ظرفیت‌های سیاسی و دیپلماتیک را به کار می‌گیرند تا از گسترش و تقویت جنبش‌ها و قیام‌های کردی در کشورهای همسایه از جمله ایران جلوگیری کنند. بریتانیا نسبت به روابط دو طرفه‌ی ترکیه و شوروی که پس از انقلاب بلشویکی و از سال ۱۹۱۸ شکل گرفته بود، بدبین بودند و تلاش می‌کردند که این رابطه رو به سردی بگذارد. در مقابل، دولت ترکیه تلاش داشت تا با نزدیکی به بریتانیا از یک سو و بودن رابطه خویش با شوروی خارج شود (Ozkan, 2020). در نتیجه، این تغییر موضع که بعد از ۱۹۴۰ نمود بیشتری داشت برای شوروی قابل قبول نبود و بدبین‌های نسبت به موضع دولت ترکیه وجود داشت. در این کش و قوس، بریتانیا به ترکیه به عنوان پل ارتباطی بین شوروی و دولت‌های غربی می‌نگریست و آن را برای تشکیل یک اتحاد فرائگیر برای مقابله با گسترش جبهه‌ی نازیسم بسیار حائز اهمیت می‌دید. البته کاملاً بدیهی است که تقابل و دشمنی شوروی و کشورهای غربی تنها در تقابل با آلمان بود که به حاشیه رفت و گرنه کماکان این خصومت و تقابل به قوت خود باقی بود. به نظر می‌رسد که سیاست‌مداران ترکیه به‌خوبی به ظرفیت‌های این تقابل و عدم اعتماد بین شوروی و غرب پی برده و با توجه به اینکه موضع هر دوی آن‌ها تقابل با آلمان بود، ترکیه توانست به بهترین وجه ممکن از این ظرفیت‌ها استفاده کرده و با اتخاذ یک سیاست کج‌دار و مریض و عدم تمایل و حمایت یک جانبه بیشترین منافع ممکن را کسب کند (Tamkin, 2012).

این سیاست و موضع ترکیه به‌خوبی در رفتار و راهبردهای هر یک از رهبران بریتانیا و شوروی نیز مشخص بود به طوری که گابریل گوردتسکی^۲ در توصیف راهبرد امنیتی استالین در خلال جنگ دوم جهانی می‌گوید «استالین از امکان همکاری بریتانیا و

کردن و محدودکردن فعالیت و پیشرفت‌های جنبش کردی در ایران فروگذار نبود. به عنوان مثال این کنسول ترکیه در تبریز بود که انگلیسی‌ها و سپس آمریکایی‌ها را در مورد سفر رهبران کرد به باکو در سال ۱۹۴۱ آگاه کرد. اولین سفر کردها به باکو در نوامبر ۱۹۴۱ به یک موضوع سیاسی بین‌المللی تبدیل شد. بر روابط ترکیه و شوروی سایه افکند و بریتانیا را در مورد عواقب این حرکت نگران کرد (Nerwiy, 2012). مقامات وقت بریتانیا از طریق کنسول ترکیه در تبریز و طی دیداری که به درخواست دولت ترکیه با شوروی داشتند به ترکیه اطمینان دادند که تمام تلاش خود را برای در نظر گرفتن نگرانی‌های ترکیه در مورد سفر اخیر مقامات کرد به باکو لحاظ خواهند کرد. در حقیقت، بریتانیا به دلیل هم‌پیمانی با شوروی در نبرد با آلمان نازی و همچنین تلاش این کشور برای جلب رضایت ترکیه و هم‌پیمانی با این کشور کاملاً واقف بودند که تقویت و توسعه‌ی جنبش کردها در ایران در راستای منافع این کشور نیست.

وقتی به سیاست‌های دولت ترکیه در خلال جنگ دوم جهانی و به‌ویژه قبل از سال ۱۹۴۵ رجوع می‌شود کاملاً روشن است که این کشور و اهمیت مسأله‌ی کردی در سیاست خارجی این کشور در سطح منطقه و بین‌الملل از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. وقتی به کتاب نیکولاس تمکین^۱ (۲۰۱۲) و اسناد منتشر شده در آن در ارتباط با راهبردهای ترکیه رجوع می‌شود؛ یک اصل مهم در این راهبرد نمایان است و آن تنظیم روابط خارجی ترکیه به شیوه‌ای که کشورهای خارجی کم‌ترین امکان را برای توسل به استفاده از پاشنه‌ی آشیل این کشور یعنی مسأله‌ی کردها پیدا کنند. در حقیقت دولت ترکیه تمام تلاش خود را می‌کند که با حفظ تعامل و تعادل در سیاست خارجی خود نسبت به شوروی، بریتانیا و آلمان کم‌ترین هزینه‌ی ممکن را متحمل شده و از دخالت در امور این کشور و تشدید مسأله‌ی کردی اجتناب شود. از این رو، موضع ترکیه

² Gabriel Crodetski

¹ Nicolas Tamkin

غیرمستقیم در تقویت و تحریک جنبش گردی در ایران نقش دارند و موجب بی‌ثباتی در ایران و به تبع ترکیه شده‌اند. در پاسخ به این نگرانی‌ها، مقامات شوروی به بریتانیا و ترکیه اطمینان دادند که منافع آن‌ها ایجاب نمی‌کند که در راستای تقویت جنبش ملی‌گرایانه گردی گام بردارند و این کشور هیچ نقشی در این زمینه ایفا نمی‌کند. مقامات شوروی فعالیت‌های سیاسی گردی در شمال غرب ایران به این بهانه که این فعالیت‌ها در مناطق تحت نفوذ این کشور صورت نمی‌گیرد توجیه کردند و در مورد سفر چهره‌های سیاسی گرد به باکو گفتند که این سفر تنها در راستای تبادلات و تعاملات فرهنگی بوده است (Nerwiy, 2012). کاملاً مبرهن است که ترکیه با این قبیل توضیحات قانع نشده و به دنبال گام‌های عملی از سوی شوروی بود.

در ژانویه ۱۹۴۶ و اعلام رسمی تشکیل جمهوری کردستان در مهاباد از سوی قاضی محمد و همراهانش، به سرعت به نگرانی‌های ترکیه دامن زد^۱. این امر موجب شد تا این کشور نیروهای نظامی بیشتری به مناطق شرقی این کشور و مرزهای ایران گسیل کند و با کمک دولت عراق سطح امنیتی مناطق مرزی این دو کشور را با ایران افزایش دادند. دولت ترکیه به دلیل محدودیت‌های که به لحاظ نظامی و سیاسی داشت سعی می‌کرد از طریق کشورهای بریتانیا و آمریکا به اعمال فشار علیه شوروی برای قطع حمایت از کردها اقدام کند (Hawrami, 2008: 89). یکی از دغدغه‌های ترکیه امکان تسری جنبش و قیام کردها در ایران به سایر مناطق گردنشین در کشورهای عراق و ترکیه بود که آن را به شدت علیه منافع ملی خود قلمداد می‌کردند. این نگرانی ترکیه بی‌مورد نبود، چون در سابقه‌ی همکاری سیاسی و نظامی چهره‌ها و حرکت‌های گردی در کشورهای ترکیه، ایران، عراق و حتی سوریه وجود داشت. برای نمونه، سفر ملا

ترکیه و تهدیدهای که از طریق دریای سیاه و منطقه‌ی قفقاز می‌توانند متوجه شوروی کنند به شدت نگران است» و برای مقابله با این تهدید به سرعت به نقطه ضعف ترکیه یعنی مسأله‌ی اقلیت‌ها و به‌ویژه کردها اشاره می‌کند. به عبارت دیگر، استالین و دولت شوروی به‌خوبی به دغدغه‌های ترکیه و ترس اینکه مسأله‌ی گردی دوباره در کانون توجه قرار گیرد، واقف بودند. بنابراین، استالین تلاش کرد تا با اطمینان دادن به ترکیه در قبال موضع این کشور در جریان اشغال ایران و اینکه اقلیت‌های ترک و گرد در شمال غرب ایران اجازه پیدا نخواهند کرد که تهدید علیه منافع ملی ترکیه باشند، اعتماد ترکیه را جلب و از گرایش این کشور به سمت بریتانیا جلوگیری کند. از سوی دیگر، بریتانیا و شخص چرچیل کاملاً واقف بودند که اهمیت مسأله‌ی گردی برای ترکیه غیرقابل انکار است و از این رو بریتانیا نیز به مانند شوروی درصدد بود با دوری گرفتن از کردها اعتماد ترکیه برای همکاری علیه آلمان را جلب و در عین حال از گسترش روابط ترکیه و شوروی تا حد ممکن جلوگیری کند (Beytullayv, 2006). به عبارت دیگر، مسأله کردی و به‌ویژه ترس از قدرت گرفتن جنبش کردی در مهاباد عاملی محوری در تنظیم تعاملات چندجانبه‌ی ترکیه به عنوان قدرت منطقه‌ای و قدرت‌های بین‌المللی بود. در مقابل، قدرت‌های بین‌المللی به منظور تحقق منافع ملی و بین‌المللی خود در مسخر بودن میان دوگانه‌ی ترکیه و کردها انتخاب چندان مشکلی نداشتند.

دولت ترکیه مصرانه از بریتانیا می‌خواهد تا از هرگونه حمایت از کردها و فعالیت‌های آن‌ها در ایران خودداری کند و شوروی تحت فشار قرار دهد تا از این امر اجتناب کند. به باور ترکیه کشورهای شوروی و بریتانیا با اشغال ایران و دامن زدن به بحران سیاسی در این کشور به صورت مستقیم یا

محل تلاقی مرزهای سه کشور، برای عقد پیمان برای پشتیبانی و حمایت با یکدیگر دیدار کردند.

^۱ در سال ۱۹۴۴ کومله ژکاف دامنه‌ی ارتباط خود را به کشورهای عراق و ترکیه توسعه داد. در آگوست ۱۹۴۴، نمایندگانی از سه کشور ایران، ترکیه و عراق در کوه دالانپور،

می‌کردند و هرگونه تلاش برای بی‌ثباتی و ایجاد بحران سیاسی و نظامی در این کشورها برای آمریکا قابل قبول نبود (Mojab, 2001). در نتیجه، مطالبات و خواسته‌های ترکیه به عنوان یکی از کشورهای مورد توجه آمریکا به صورت جدی مورد توجه قرار می‌گرفت. ترکیه به واسطه‌ی این جایگاه کلیدی که در راهبرد آمریکا برای مقابل به شوروی پیدا کرده بود به راحتی توانست تا مواضع خود را علیه تشکیل یک منطقه‌ی خودمختار کردی در شمال غرب ایران به آمریکا بقبولاند. در نتیجه، با اعمال فشار ایالات متحده و کشورهای مانند بریتانیا، سرانجام شوروی مجبور شد علی‌رغم میل باطنی نیروهایش را از شمال غرب ایران خارج کند و به حمایت از خودمختاری‌های آذربایجان و کردستان پایان دهد (Bilgin & Morewood, 2004). در حقیقت، همواره در مورد مسأله‌ی کردی و جمهوری کردستان ساختارهای توزیعی قدرت، به‌ویژه در سطح منطقه‌ای نقش کلیدی و حتی بنیادینی در تعیین چارچوب و نوع کنش کنشگران در سطح بین‌المللی داشته است. امری که امروز هم در مورد جنبش کردها در عراق و سوریه نیز کماکان شاهد آن هستیم.

۷ سطح منطقه‌ای: عراق و جمهوری کردستان در مه‌باد

عراق که در سال ۱۹۳۲ استقلال خود را کسب کرد و همچنان تحت نفوذ گسترده‌ی بریتانیا بود، با مسائل و مشکلات عدیده‌ی سیاسی در داخل و خارج کشور روبه‌رو بود. نارضایتی گروه‌های مذهبی (شیعیان) و قومی (کردها) بر سر چگونگی تقسیم قدرت و طرح مسأله خودمختاری از سوی کردها سبب شده بود تا ناآرامی و هرج‌ومرج در مناطق شمالی و جنوبی کشور جزء مؤلفه‌های جدایی‌ناپذیر این کشور باشد. بریتانیا به عنوان قدرت جهانی ذی‌نفوذ در منطقه‌ی خاورمیانه سیاست نسبتاً مشابهی را در قبال عراق و ایران و مسأله‌ی کردی در این کشورها در پیش گرفته

مصطفی بارزانی با چند صد نیروی نظامی به ایران و حمایت از تشکیل جمهوری کردستان در مه‌باد در ۱۹۴۶ و حمایت نوهی جمیل پاشا از چهره‌های پرنفوذ کرد در دیار بکر ترکیه از جمهور مه‌باد و ارتباطاتی که کردها در ایران با حزب هیوا در عراق داشتند اشاره کرد (Frederic, 2002). از سوی دیگر، ترکیه با اعمال فشار بر عراق از این کشور می‌خواهد بر اساس رابطه و تعاملات گسترده‌ای که با بریتانیا دارد از این کشور بخواهد در مورد جنبش کردها اعمال نفوذ بیشتری کرده و با فشار بر دولت مرکزی ایران و شوروی از آن‌ها بخواهد تا ملا مصطفی بارزانی و نیروهایش ایران را ترک کرده و دست از حمایت جمهوری کردستان و قاضی محمد بردارند. همچنین، دولت ترکیه با استناد به مفاد معاهده‌ی سعدآباد در زمینه‌ی همکاری‌های امنیتی، از دولت ایران و عراق می‌خواهد تا در مورد امنیت مرزها و تبادل فعالان سیاسی و آنچه که آن‌ها «شورش» می‌خواهند همکاری‌های گسترده‌تری داشته باشند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۵۶).

قدرت‌های غربی، به‌ویژه ایالات متحده، گرچه به دنبال شکست آلمان به حمایت از جبهه‌ی مشترک بریتانیا و شوروی علاقه‌مند بود، اما از پیروزی‌های اتحاد جماهیر شوروی و موفقیت احزاب کمونیست در یونان، آلبانی، یوگسلاوی، چین و سایر مناطق جهان نگران بودند. این پیروزی‌ها به تقویت جنبش‌های آزادی‌خواهی و سوسیالیستی در سایر کشورهای جهان نیز دامن می‌زد و امکان سرایت این گونه حرکت‌ها در کشورهای ترکیه و ایران نیز دور از انتظار نبود. بنابراین یک سال قبل از پایان جنگ جهانی دوم، قدرت‌های غربی در تلاش بودند تا از بروز جنبش‌های ضداستعماری جلوگیری کنند. ایالات متحده، کشورهای ایران، ترکیه و یونان را به عنوان مناطق مهم استراتژیک برای ایجاد پایگاه‌های نظامی خود علیه اتحاد جماهیر شوروی و مهار جنبش‌های کمونیستی در بالکان و آسیای غربی در نظر گرفت. از این رو، این کشورها در راهبرد آتی آمریکا و کشورهای هم‌پیمان آن نقش محوری ایفا

سال ۱۹۴۵ حمید پچاچی، نخست‌وزیر وقت دولت عراق، نگرانی عمیق خود را از تحولات مناطق کردنشین ایران صراحتاً اعلام کرد و گفت دولت مرکزی عراق حضور مصطفی بارزانی و نیروهای تحت فرمانش در مهاباد را یک تهدید جدی علیه امنیت خود قلمداد می‌کند و نگران است که مهاباد به پایگاه نظامی و سیاسی علیه منافع عراق مبدل شود (Nerwi, 2012). از سوی دیگر، هرگونه حق خودمختاری یا استقلال کردها در ایران برای عراق بسیار دردسرساز تلقی می‌شد. به دلیل وجود حرکت‌ها و قیام‌های ملی‌گرایانه در شهرهای کرکوک و سلیمانیه، کاملاً مشخص بود که موفقیت کردها در ایران تنها به این کشور محدود نخواهند ماند و خیلی زود به کشور همسایه تسری پیدا خواهد کرد. همچنین، خیلی محتمل است که گروه‌های عرب ساکن ایران نیز خواستار حقوق مشابه کردها و نوعی از خودمختاری باشند که خود این امر تأثیر مستقیمی بر روی قبایل عرب و از جمله شیعیان در جنوب عراق خواهد داشت. بنابراین، دولت عراق به شدت نگران تحولات داخلی ایران بود و بریتانیا نیز به واسطه‌ی تجربه‌های گسترده‌ای که در زمینه‌ی مقابله با قبایل و گروه‌های قومی در کشورهای مختلف از جمله بین‌النهرین و البته هند و مناطق شمال و شمال غربی این کشور داشت، در نتیجه به هیچ وجه راضی نبود که این تجارب در ایران دوباره از سر گرفته شود (Mcdowell, 2007). از این رو، وقتی قاضی محمد مداخله متفقین در ایران را فرصتی مناسب برای دستیابی به خودمختاری برای کردستان تفسیر کرد؛ ابتدا در سپتامبر ۱۹۴۱ به انگلیس متمایل شد و امیدوار بود که بتواند حمایت و نظر مساعد بریتانیا را جلب کند امری که هرگز اتفاق نیفتاد و قاضی محمد به ناچار به سوی شوروی متمایل شد.

دولت‌های ایران و عراق دولت شوروی را تحت فشار قرار دادند تا اقدامات جدی علیه بارزانی و نیروهایش در ایران انجام دهد. هر دو دولت می‌خواستند چهره‌های برجسته‌ی نیروهای بارزانی را

بود و آن حفظ تمامیت ارضی و حمایت از دولت‌های مرکزی در برابر قیام‌های اقلیت‌های مذهبی و قومی در این کشورها بود (Candar, 2020).

عراق پس از مصر به یک پایگاه مهم نظامی انگلیس برای آماده‌سازی جنگ جهانی دوم در خاورمیانه تبدیل شده بود. نیروهای بریتانیایی در آگوست سال ۱۹۴۱ از عراق وارد خاک ایران شدند. قسمت جنوبی کردستان ایران تحت حوزه نفوذ بریتانیا قرار گرفت. همان طور که پیشتر نیز اشاره شد، مصطفی بارزانی به همراه نیروهای نظامی برای کمک به جمهوری کردستان در مهاباد وارد این شهر شده بودند و نقش مهمی در تقویت قدرت نظامی آن ایفا کردند؛ دولت مرکزی عراق به واسطه‌ی ارتباط گسترده‌ای که با بریتانیا داشتند و اینکه بریتانیا در حقیقت خود معمار و بانی تأسیس عراق جدید بود، تلاش کردند تا اعمال نفوذ کرده و از این کشور بخواهند که به کمک ایران زمینه‌های استرداد ملا مصطفی بارزانی به عراق و اخراج نیروهای تحت حمایتش را فراهم کند. به باور دولت‌های ترکیه و عراق در صورت خروج نیروهای تحت حمایت بارزانی از مهاباد امکان تداوم حکومت نوپای جمهوری کردستان ممکن نخواهد بود (Mcdowell, 2007). از سوی دیگر، مقامات دولت عراق به پتانسیل حرکت‌ها و قیام‌های کردی و امکان تسری آن در هر کدام از کشورهای منطقه (ایران، ترکیه، عراق و سوریه) به سایر کشورها واقف بود و در نامه‌ای که کمیته‌ی مرکزی ژکاف (کومله‌هی ژپانه‌وه‌ی کوردستان) پیش‌تر به ملا مصطفی بارزانی فرستاده بود و بر لزوم اتحاد و همبستگی کردها در هر چهار کشور منطقه تأکید کرده بود، کاملاً آگاهی داشتند. بنابراین، پس از اطلاع دولت مرکزی عراق از متن و محتوای نامه، از طریق مقامات بریتانیایی و به واسطه‌ی نفوذی که این کشور در ایران داشت از آن‌ها خواستند تا دولت مرکزی ایران کنترل بیشتری بر مناطق کردنشین شمال غرب اعمال کند و گسترش و نفوذ ایده‌ها و فعالیت‌های گروه‌های سیاسی کردی جلوگیری کند. در همین راستا، در

کردند. از تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در سطح خرد و چهره‌های سیاسی طبقه‌ی متوسط شهری در مناطق کردنشین گرفته تا تشدید و انباشت نارضایتی‌های عمومی از اصلاحاتی که رضاشاه به نام مدرنیزاسیون در پیش گرفته بود و بر جامعه‌ی سنتی آن زمان تحمیل کرد. از ناتوانی دولت مرکزی در اداره‌ی جامعه و اعمال حاکمیت بر آن تا دخالت قدرت‌های بزرگ در امور ایران و در نهایت اشغال آن از سوی بریتانیا و شوروی و در نتیجه تضعیف بیش از پیش موقعیت دولت مرکزی که تبعات سنگینی برای ایران به دنبال داشت. کاملاً روشن است که شکل‌گیری جمهوری کردستان در شهر مهاباد و مناطق اطراف آن در سال ۱۹۴۵ بدون حمایت شوروی و ایجاد خلأ سیاسی - نظامی در نتیجه تضعیف دولت مرکزی ممکن نبود. در کش و قوس این تحولات و اعلام جمهوری کردستان از سوی قاضی محمد، دولت‌های ترکیه و عراق تلاش‌ها و تعاملات سیاسی خود را با کشورهای شوروی و بریتانیا افزایش دادند تا مانع از تشکیل و تثبیت یک واحد خودمختار کردی در ایران و در جوار مرزهای خود شوند. تلاش‌های که در نهایت نتیجه داد و جمهوری کردستان در مهاباد پس از یازده ماه سقوط کرد. همان طور که پیشتر نیز بدان اشاره شد تلاش‌های دیپلماتیک هر دو کشور به‌ویژه ترکیه به واسطه‌ی قدرت و موقعیت ژئوپولیتیکی آن و اهمیتی که در راهبردهای هر دو قدرت شوروی و بریتانیا داشت، توانست آن‌ها را مجاب کند که دست از حمایت جنبش کردها بردارند. البته در اینجا نباید از فشارهای دولت آمریکا در ترغیب شوروی به عقب‌نشینی از ایران و قطع حمایت خود از کردها به سادگی گذشت. ترومن، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده آمریکا، تهدید کرد که اگر شوروی از ایران خارج نشود، آمریکا ناچار است به‌گزینه‌ی نظامی و اعمال زور متوسل شود (Lucas, 1999).

ترکیه توانست از طریق عدم ائتلاف تا سال پایانی جنگ دوم جهانی به گونه‌ای رفتار کند که هر

به عراق برگردانند. پاسخ دولت شوروی ساده و روشن بود. زاتیسف^۱، سفیر اتحاد جماهیر شوروی در عراق، گفت که مسأله‌ی عدم پذیرش ورود بارزانی به خاک ایران یک مسأله‌ی داخلی ایران و عراق است. مطابق با اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورهای مستقل، دولت اتحاد جماهیر شوروی نمی‌تواند به ارتش خود دستور دهد که کردهای عراق را در خاک ایران خلع سلاح و تخلیه کند. در واکنش به تصمیم دولت شوروی به عدم دخالت در این زمینه، دولت مرکزی ایران با اشاره به عقد معاهده‌ی سعدآباد به شوروی یادآور می‌شود که حضور این کشور در مناطق شمال غربی ایران عملاً امکان پیاده‌سازی و عملی کردن مفاد معاهده‌ی مذکور را غیرممکن کرده است و همکاری کشورهای عراق و ایران و ترکیه عملاً در زمینه‌ی تأمین امنیت مرزها با مانع روبه‌رو شده است.

در حقیقت، قدرت‌های منطقه‌ای یعنی ترکیه و عراق خیلی خوب و نامحسوس توانستند با توجه به ظرفیت‌های توزیعی قدرت که منتج از جایگاه ژئوپلیتیکی، اهمیت استراتژیکی و اشراف آن‌ها به معادلات قدرت و نظم جدید در سطح بین‌المللی بود، از تمام ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های موجود استفاده کرده و قدرت‌های بین‌المللی، به ویژه در مورد جمهوری کردستان در مهاباد را تحت تأثیر قرار داده و به کنشگران محوری اما نامحسوس در زمینه‌ی عقیم گذاشتن تلاش کردها برای کسب خودمختاری مبدل شوند.

۸ نقش ترکیه و عراق در سقوط جمهوری کردستان

وقتی سطوح تحلیل و نقش کنشگران محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در جریان فراز و فرود جمهوری کردستان در مهاباد را مورد بررسی قرار می‌دهیم روشن است که عوامل مختلفی در وقوع این تحول مهم اما کوتاه سیاسی در ایران نقش ایفا

^۱ Zatisv

ناکام ماند. در سطح محلی و ملی، دولت ترکیه و عراق با توسل به معاهده‌ی سعدآباد و همکاری‌های امنیتی با دولت ایران و اعمال فشار بر این کشور موفق شدند خطر ایجاد یک منطقه‌ی خودمختار را بیشتر از آنکه می‌نمود، بزرگ جلوه دهند و در نتیجه‌ی یک ائتلاف نانوشته علیه جمهوری نوپای کردستان ایجاد کنند. در سطح منطقه، این دو کشور موفق شدند با توسل به اهرم دیپلماسی و به واسطه‌ی موقعیت ژئوپولیتیکی خود موازنه‌ی قدرت را به گونه‌ای رقم بزنند که حداکثر بهره‌برداری ممکن از تضاد منافع موجود میان شوروی، بریتانیا و آمریکا در خلال جنگ دوم جهانی و مسأله‌ی حوزه‌ی نفوذ و قدرت در خاورمیانه انجام دهند. تلاش دولت‌های بریتانیا و شوروی برای جلب حمایت ترکیه به واسطه‌ی موقعیت حساس این کشور سبب شد تا هیچ کدام از آن‌ها به حمایت جدی و راهبردی از قیام‌گراها در ایران فکر نکنند. از سوی دیگر و در سطح بین‌الملل، به واسطه‌ی تقابل ایدئولوژیکی جدی بریتانیا و متحدان غربی با شوروی و ایدئولوژی کمونیستی، هرگونه امتیاز دادن و گسترش حوزه‌ی نفوذ با توجه به قواعد بازی با حاصل جمع جبری صفر ارزیابی می‌شد و در نتیجه غیرقابل پذیرش بود (Ozkan, 2020). بنابراین، گسترش حوزه‌ی نفوذ شوروی در ایران و شمال این کشور برای بریتانیا و آمریکا قابل قبول نبود و در همین راستا بود که در نهایت آمریکا مجبور به تهدید به اعمال به زور شد تا بتواند شوروی را مجاب کند که از شمال ایران خارج شود. به عبارت دیگر، جنگ جهانی دوم هنوز تمام نشده جنگ سرد میان شوروی و آمریکا کلید خورده بود و یکی از اولین قربانیان این تقابل سرد جمهور کردستان در مهاباد بود (Hasanli, 2011).

۹ نتیجه‌گیری

در حقیقت زمینه‌چینی و موفقیت جمهوری کردستان در مهاباد در ابتدا به عنوان تبلور یک جنبش ملی‌گرایانه اتنیکی مدرن ظهور کرد، اما در ادامه نتوانست خود را به دلیل سلطه‌ی فرهنگ قبیله‌ای و عشیره‌ای که یک مؤلفه‌ی مؤثر در

دو قدرت شوروی و بریتانیا بیشترین تلاش ممکن را برای بازداشتن ترکیه برای توسل و گرایش به طرف مقابل انجام دهند. در واقع، ترکیه موفق شد با توسل به موقعیت استراتژیک خود در منطقه، مطالبات و خواست‌های خود را به هر کدام از قدرت‌های مذکور تحمیل کند و در این میان عدم حمایت از قیام‌گراها در ایران یکی از مطالبات محوری ترکیه بود. دولت بریتانیا از همان ابتدا و به واسطه‌ی حوزه‌ی نفوذ و منافع استعماری که در کشورهای خاورمیانه و به‌ویژه عراق داشت و اینکه به دنبال ثبات و تقویت موقعیت خود در عراق، ایران و کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس بود به هیچ وجه به دنبال حمایت از قیام و جنبشی که برهم زنده‌ی این ثبات باشد نبود. از این رو، شاهد هستیم که در مناطق جنوبی کردستان، به‌ویژه در کردستان و کرمانشاه قیام و مبارزات سیاسی - نظامی‌گرددی چندانی روی نداد و این در حالی بود که در مناطق شمالی‌تر و اطراف مهاباد، به واسطه‌ی منافع شوروی و خلأ قدرت به‌وجودآمده، گورها اقدام به تأسیس جمهوری کردستان کردند. از سوی دیگر، دولت‌های عراق و ترکیه به دلیل تعاملات نزدیکی که با بریتانیا داشتند توانستند مواضع و دغدغه‌های خود را در مورد گورها با این کشور در میان گذاشته و از طریق بریتانیا بر دولت آمریکا نیز تأثیر گذاشته و این دولت را نیز با منافع خود همراه کنند (Cakal, 2006). تلاش‌های دیپلماتیک ترکیه و عراق مهم‌ترین ابزار آن‌ها در ترغیب قدرت‌های بریتانیا و شوروی برای عدم حمایت از تشکیل منطقه خودمختار گوردی در شمال غرب ایران بود. اهرمی که خود به واسطه‌ی موقعیت ژئوپولیتیکی ترکیه و نفوذ مقامات دولت مرکزی عراق و تعامل گسترده‌ی آن‌ها با دولت بریتانیا مزید بر علت شد و سبب شد که از گسترش دامنه‌ی قیام‌گورها در ایران کاسته و بعدتر باعث توقف و ناکام ماند آن شود.

در نهایت و به واسطه‌ی تحولات سیاسی - نظامی در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری کردستان در مهاباد پس از عمر کوتاه خود

تسریع فرآیند این قبیل حرکت‌ها نقش برجسته‌ای دارند، به هیچ وجه قابل انکار نیست.

در سطح منطقه‌ای نیز سیاست خارجی ترکیه در قبال شوروی و انگلیس تا حدود خیلی زیادی منتج از موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی این کشور بود. موقعیت ژئوپلیتیکی ترکیه به نحوی بود که در آن منافع شوروی در شمال این کشور و منافع بریتانیا در جنوب و غرب این کشور برای آن‌ها از اهمیت دو چندان برخوردار بود. پس از آغاز انحطاط عثمانی در اواخر قرن هفدهم، ترکیه همواره ناچار بود برای ایجاد تعادل و کسب حمایت در برابر شوروی به یکی از قدرت‌های بزرگ متوسل شود. ترکیه عموماً این حمایت را یا از بریتانیا یا اتریش - مجارستان و بعداً از آلمان دریافت می‌کرد، اما در کل بریتانیا بیشترین نقش را در این میان ایفا می‌کرد؛ به استثنای سال‌های جنگ جهانی دوم که مواضع و منافع بریتانیا و ترکیه در دو اردوگاه مخالف بود. سیاست سنتی بریتانیا در حمایت از ترکیه به عنوان سدی در برابر گسترش شوروی و کمونیسم به سمت جنوب بود. این در شرایطی بود که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تلاش می‌کرد نفوذ سیاسی و سرزمینی خود را به قیمت تقابل با ترکیه به دست آورد. از این رو، ترکیه همواره یک سیاست پاندولی را تا قبل از شروع جنگ سرد در پیش گرفت. در سال‌های پایانی جنگ دوم جهانی، ترکیه و عراق موفق شدند با اعمال فشارهای دیپلماتیک به واسطه‌ی تعاملاتی که با هر کدام از کشورهای دخیل در جنگ داشتند امتیازات سیاسی - نظامی قابل توجه کسب کند و در این میان عدم حمایت جدی از تشکیل یک منطقه‌ی خودمختار در شمال غرب ایران یکی از این امتیازات بود. از سوی دیگر، جایگاه قدرت‌های منطقه‌ای (ترکیه، عراق، ایران و سوریه) در ساختار توزیع قدرت، اهمیت حیاتی مسأله‌ی کردی برای هر کدام از این کشورها، پویایی و سیالیت جنبش‌های کردی (در این‌جا جمهوری کردستان در مهاباد) که در صورت بروز هریک از این کشورها به آسانی به سایر کشورها نیز گسترده می‌شود و در

قیام‌های کردی بوده از آن رها سازد. جمهوری مهاباد به دلیل عدم انسجام داخلی با ضعف‌های ساختاری و بنیادین جدی روبه‌رو شد. اعلام و تشکیل جمهوری کردستان در مهاباد در سال ۱۹۴۶ یک نقطه‌ی عطف تاریخی در جنبش ملی‌گرایی کردی محسوب می‌شود. وقتی به بستر تاریخی و شرایطی که (در سطح محلی، ملی و بین‌المللی) که در خلال آن این حرکت انجام شد نگاه می‌شود، مشخص می‌شود تشکیل جمهوری کردستان به دست قاضی محمد و همراهانش بیشتر از آنکه نتیجه‌ی تحولات سیاسی و اجتماعی در سطح محلی باشد، بیشتر منتج از شرایط ملی و بین‌المللی است که ایران و جهان در آن به سر می‌بردند. یأس و درماندگی دولت مرکزی ایران در برابر تحولات بین‌المللی در جریان جنگ دوم جهانی و به‌ویژه ناتوانی کشور در برابر قدرت‌های خارجی از جمله بریتانیا و شوروی موجب شد تا در بحبوحه‌ی جنگ جهانی دوم دولت مرکزی ایران عملاً کنترل بسیاری از مناطق کشور را از دست داده و حتی در مناطقی که نیروهای بریتانیا و شوروی حضور نداشتند نیز اقتدا چندانی برای دیکته‌ی حاکمیت خود نداشته باشد. از سوی دیگر، پس از تقریباً یک دهه از آغاز اصلاحات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی رضاشاه در راستای تحکیم حاکمیت دولت مرکزی و سلب اقتدار دولت‌های محلی در بسیاری از مناطق کشور موجب ایجاد موجی گسترده از نارضایتی میان سران و قبایل محلی شد که این مهم نیز بعد از اشغال ایران از سوی شوروی و و بریتانیا بیش از پیش خود را نمایان کرد. تشکیل دو جمهوری آذربایجان و کردستان در شمال غرب کشور از پیامدهای جدی این تحولات و نارضایتی‌های عمومی در سطح کشور بود. تشکیل جمهوری کردستان در مهاباد در ۱۹۴۶ و تحولات مرتبط با آن حاکی از آن است که دلیل سیاست‌های دولت مرکزی در عدم به رسمیت شناختن حقوق اقلیت‌های قومی و مذهبی زمینه‌های لازم برای بروز قیام و جنبش‌های از این دست در ایران همواره فراهم بوده و است. این امر که قدرت‌های خارجی در

جنبش‌های کردی از میدان مانور قابل توجهی برخوردار باشند. در نتیجه، ساختارهای توزیع قدرت به‌ویژه در سطح منطقه‌ای نقش بسیار محوری در موفقیت یا عدم موفقیت جنبش‌های کردی دارد.

عین حال کم اهمیت جلوه کردن مسأله کردی در معادلات سیاسی میان سطوح مختلف از جمله بین‌المللی و منطقه‌ای سبب شده است که قدرت‌های منطقه‌ای در زمینه‌ی سرکوب و مقابله با

منابع

نظام بین‌الملل، قابل بازیابی در:
www.political.ir/post/385

لیک، دیوید ای و پاتریک. ام مورگان (۱۳۹۵) **نظم‌های منطقه‌ای: امنیت‌سازی در جهان نوین**، سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهش‌کده‌ی مطالعات راهبردی.

کوچرا، کریس (۱۳۷۷) **جنبش ملی گُرد، ترجمه‌ی ابراهیم یونسی**، انتشارات نگاه.

والترز، کنت نیل (۱۳۹۲) **نظریه‌ی سیاست بین‌الملل، ترجمه‌ی غلامعلی چگنی‌زاده و داریوش یوسفی**، تهران: وزارت امور خارجه، اداره‌ی نشر.

هالستی، کی. جی (۱۳۹۰) **مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه‌ی بهرام مستقیمی و مسعود طارمی سری**، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.

آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷) **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه‌ی احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.

بهرامی، سیامک (۱۴۰۰) **جنبش‌های گُردی و ساختار توزیع قدرت، در دست چاپ**.

سرخابی، امین (۱۳۹۲) **ظهور و سقوط یک جمهوری، پولیتیا ژورنال، شماره ۲۱: بهار**.

برزویی، مجتبی (۱۳۷۸) **اوضاع سیاسی گُردستان**، تهران، مؤسسه‌ی انتشارات فکر نو.

برچر، مایکل، وینکنفلد، جان‌اتان (۱۳۹۶) **بحران، تعارض و بی‌ثباتی، علی صبحدل، تهران: پژوهش‌کده‌ی مطالعات راهبردی**.

دباغی، محمدقادر (۱۹۹۸) **مصاحبه‌ی فرهاد کریمی با محمدقادر دباغی پیرامون جمهوری کردستان در مهاباد، لینک بازیابی: https://youtu.be/_J0WjPhI4cU**

شفیعی، نوذر (۱۳۸۵). **نظریه‌های رایج درباره ساختار نظام بین‌الملل، پایگاه تخصصی سیاست**

Arfa, H. (1966). *The Kurds: an historical and political study*. London, Oxford UP.

Beytullayev, E. (2006). *Soviet policy towards Turkey, 1944-1946* (Doctoral dissertation, University of Cambridge).

Bilgin, M. S. , & Morewood, S. (2004). *Turkey's reliance on Britain: British political and diplomatic support for Turkey against Soviet demands,*

1943-47. *Middle Eastern Studies*, 40(2), 24-57.

Çakal, H. (2006). *The origins of the Cold War in the Middle East: the Turkish case* (Doctoral dissertation, Bilkent University).

Çandar, C. (2020). *Turkey's Mission Impossible: War and Peace with the Kurds*. Lexington Books.

- Eagleton, W. (1963). *The Kurdish republic of 1946*. London; Toronto: Oxford University Press.
- Entessar, N. (2007). *Competing national identities: The Kurdish conundrum in Iran*. *Kurdish identity: Human rights and political status*, 189-200.
- Fahimi, T. P. (2005). *A thousand sighs, a thousand revolts: Journeys through Kurdistan*. *International Journal of Middle East Studies*, 37(4), 642.
- Frederic, M. W. (2002). *Kurds, Arabs and Britons: The Memoir of Wallace Lyon in Iraq 1918-1944*.
- Golan, G. (1990). *Soviet Policies in the Middle East: From World War Two to Gorbachev (Vol. 2)*. CUP Archive.
- Gunter, M. M. (2004). *Historical Dictionary of the Kurds*. Scarecrow press.
- Hasanli, J. (2011). *Stalin and the Turkish crisis of the Cold War, 1945-1953*. Lexington Books.
- Hawrami, A. (2008). *Eastern Kurdistan during the Second World War: according to the documents of Soviet Union Archives*, (Suleymani: Zheen Publishing House, 2008a).
- Horowitz, D. L. (1998). *Structure and Strategy in Ethnic Conflict*. Paper prepared for the Annual World Bank Conference on Development Economics. Washington, DC, April, 20-21.
- Koohi-Kamali, F. (2003). *The political development of the Kurds in Iran: Pastoral nationalism*. Springer.
- Lucas, S. (1999). *Freedom's war: The US crusade against the Soviet Union, 1945-56*. Manchester University Press.
- Mansfield, S. (2014). *The Miracle of the Kurds: A Remarkable Story of Hope Reborn in Northern Iraq*. New York: Worthy Publishing.
- McDowall, D. (2007). *a modern history of the Kurds*. New York: I. B. Tauris.
- Modelski, G. (1974). *World power concentrations: typology, data, explanatory framework*. General Learning Press
- Mojab, S. (2001). *Women and Nationalism in the Kurdish Republic of 1946. Women of a non-state nation: The Kurds*, 71.
- Nerwiy, H. K. T. (2012). *The Republic of Kurdistan, 1946*. Leiden University, 293.
- Özkan, B. (2020). *The 1945 Turkish-Soviet Crisis*. *Russia Global Affairs*, 18, 156-87.
- Romano, D. , & Gurses, M. (2014). *Conflict, Democratization, and the Kurds in the Middle East: Turkey, Iran, Iraq, and Syria*. Springer.
- Tamkin, N. (2009). *Britain, Turkey and the Soviet Union, 1940-45: Strategy, Diplomacy and Intelligence in the Eastern Mediterranean*. Springer.
- Valli, A. (2014). *Kurds and the state in Iran: The making of Kurdish identity (Vol. 36)*. IB Tauris.
- Yıldız, K. , & Tanyel, B. T. (2004). *The Kurds in Iran: The Past, Present and Future*. London: Pluto Press.